**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030715**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد مفاد مادۀ امر بود، یک نکته‌ای را عرض کنم در تکمیل بحث‌هایی که قبلا داشتیم آن این است که ما عرض می‌کردیم کلمۀ اَمَرَ وضعا مفادی دارد که ازش وجوب استفاده می‌شود، آیا این مطلب بین اینکه امر فاعلش خداوند تبارک و تعالی باشد یا پیغمبر باشد فرقی هست یا فرقی نیست؟ چون یک روایتی هست اینکه می‌گویند یک روایت هست این روایت را بخوانم ممکن است از این روایت تصور بشود که کأنّ امر در جایی که در مورد پیغمبر به کار می‌رود معنایش فرق داشته باشد، روایت داود بن کثیر الرقی در کافی، جلد ۲، صفحۀ ۳۸۳ هست:

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سُنَنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَفَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجَبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجَبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ جَحَدَهَا كَانَ كَافِراً وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ [صلی الله علیه و آله و سلم] بِأُمُورٍ كُلُّهَا حَسَنَةٌ فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ.»

«وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ [صلی الله علیه و آله و سلم] بِأُمُورٍ كُلُّهَا حَسَنَةٌ» کأنّ ازش مثلا وجوب استفاده نمی‌شود. ولی نکته‌ای که این روایت بیشتر رویش تأکید دارد بحث این هست که آیا ترک اوامر خدا و ترک اوامر پیغمبر کفر می‌آورد، کفر نمی‌آورد؟ اینهاست. ذیلش هم اگر دقت کنید «فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ.»

اینها در مقام آن حکم فقهی قضیه ظاهرا نیستند و نمی‌خواهد بین فرائض الله و ما اوجبه النبی فرق بگذارد از این جهت، البته یک نکته‌ای در مورد فرائض الله و فرائض النبی هست که فرائض الله کأنّ مشهور هستند ضروری هستند، در نتیجۀ زمینۀ اینکه جحد آنها کفر بیاورد هست، ولی در مورد اوامر پیغمبر چون به آن اشتهار و امثال اینها نیست زمینه‌اش نیست از این جهت فرق بین اینها هست.

**شاگرد:** در اکثر نسخ امر رسول الله، رسولش نیست

**شاگرد:** امر الله است

**استاد:** کدام؟

**شاگرد:** دومی کان کافرا و امر الله بامور کلها حسنه، اکثر نسخ اینجوری است، اکثر نسخ که نه خیلی از نسخ

**استاد:** اگر اینجور باشد که هیچی. اینکه باشد اصلا هیچی، باید هم همینجور باشد، چون روایت صدر و ذیلش اصلا اینکه «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سُنَنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَفَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

آخر یک نکته‌ای که اینجا در این روایت مطرح هست آن است که سؤال از این هست که سنن رسول الله کفرائض الله، این روایت را باشد من الآن دیدم، این را یک مقداری بعدا در موردش بیشتر صحبت خواهیم کرد. آن روایتی هم که امر فضل بود. این را من حالا نگاه می‌کنم. نکته‌ای که من ذهنم را مشغول کرد و به تناسب همین روایت داود بن کثیر رقی را، و امر رسول الله که اینجا دیده بودم آن این است که در آن روایت محمد بن عبد الله مسمعی که امر را دو قسم می‌کند کأنّ امر لزومی، امر غیر لزومی، این تقسیم‌بندی‌اش مال پیغمبر است. در این روایت فضیل بن یسار که ما آن روایت فضیل بن یسار را هم که مطرح می‌کردیم دو قسم می‌کند اینها را در مورد اوامر پیغمبر و نواهی پیغمبر دو قسم کرده نه در مورد اوامر خدا و نواهی خدا، روایت فضیل بن یسار را من می‌خوانم.

«عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسٍ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ- إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ» بعد چند خطر پایین‌تر می‌گوید «... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ»

همینجور مواردی که پیغمبر یک حکمی را تشریع کرده ذکر می‌کند می‌گوید:

«... وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَ عَافَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشْيَاءَ وَ كَرِهَهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَ كَرَاهَةٍ»

این تقسیم بندی امر فرض و امر لازم و امر کأنّ غیر لازم نهی کراهت و نهی الزامی در این روایت فضیل بن یسار در مورد نواهی پیغمبر است، در مورد نواهی خدا ندارد، خودش یک چیزی است. در همان روایت مسمعی هم که در عیون جلد ۲، صفحۀ ۲۱ آمده ببینید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ حَرَاماً وَ أَحَلَّ حَلَالًا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ»

بعد می‌گوید در مورد خدا می‌گویند خداوند یک چیزهایی حلال کرده یک چیزهایی حرام کرده: «وَ كَذَلِكَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ أَشْيَاءَ نَهْيَ حَرَامٍ فَوَافَقَ فِي ذَلِكَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَرَ بِأَشْيَاءَ فَصَارَ ذَلِكَ الْأَمْرُ وَاجِباً لَازِماً كَعِدْلِ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى وَ وَافَقَ فِي ذَلِكَ أَمْرُهُ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى فَمَا جَاءَ فِي النَّهْيِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص نَهْيَ حَرَامٍ ثُمَّ جَاءَ خِلَافُه لَمْ يَسَعِ اسْتِعْمَالُ ذَلِكَ وَ كَذَلِكَ فِيمَا أَمَرَ بِهِ» تا آخر.

«... وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ أَشْيَاءَ لَيْسَ نَهْيَ حَرَامٍ بَلْ إِعَافَةٍ وَ كَرَاهَةٍ وَ أَمَرَ بِأَشْيَاءَ لَيْسَ أَمْرَ فَرْضٍ وَ لَا وَاجِبٍ بَلْ أَمْرَ فَضْلٍ وَ رُجْحَانٍ فِي الدِّينِ»

اینها را تقسیم‌بندی امر به دو قسم در اوامر پیغمبر هست نه در اوامر خدا، آیا اینها مثلا فرق بوده؟ فرق نبوده، این یک چیزی هست یک مقداری باید رویش دقت کرد که چطور این مطلب را چگونه در موردش صحبت کنیم.

نکته‌ای که اینجا می‌خواهم عرض کنم آن این است که مرحوم صاحب معالم فرموده بودند که امر در لسان ائمۀ معصومین علیهم السلام کثیرا در مستحب به کار برده می‌شود. یک سؤالی اینجا هست که اوّلا اینکه ایشان می‌گوید کثیرا در موارد مستحب به کار برده می‌شود این در مورد صیغۀ امر است؟ یا مادۀ امر هم همین هست؟ در مورد مادۀ امر هم کثیرا در مستحب به کار برده می‌شود. این نیازمند به یک تتبعی هست که ببینیم کجاها هست که صیغۀ امر در مثلا موارد مستحب به کار برده شده. من حالا روشن‌تر از بحث صیغۀ امر جایی که واژۀ وجب اصلا به کار رفته این را به نظر می‌رسید ما دنبال کنیم ببینیم آیا مواردی که لفظ وجوب به کار رفته است آیا این موارد به معنای استحباب هم به کار رفته یا به کار نرفته؟ دو تا محور این بحث دارد، یکی اینکه ما در مورد امر همین روایت مسمعی، روایت فضیل بن یسار امثال اینها ازش استفاده می‌شد که خود امر را تقسیم‌بندی کرده بود به امر رجحان و امر فضلٍ، دو قسم کرده بود. در مورد وجوب آیا این تقسیم‌بندی دو گانه وجود دارد؟ وجوب لزومٍ و وجوب فضلٍ و رجحان، همچین چیزی داریم یا نداریم؟ به تعبیر دیگر اصلا، یک تعبیر جامع‌تر به کار ببرم، جایی داریم به قرینۀ متصله لفظ وجوب در استحباب به کار برده شده باشد، مواردی مثلا به قرینۀ منفصله یا لفظ وجوب به کار رفته باشند بعد در همان روایت ترخیص در ترک داده باشند، هذا واجب ولی اگر انجام ندادی هم اشکال ندارد، همچین چیزی ما داریم یا نداریم؟ این را به نظرم یک تتبع بشود خیلی مفید هست. حالا چجوری ما اینها را تتبع بکنیم، یک مشکلی که اینجا ما داریم من کلمۀ موارد وَجَبَ حالا امر که کنار بگذاریم، وجب که بیشتر هم هست را ظهورش در وجوب اصطلاحی هم قوی‌تر هست این را دنبال می‌کردم، چجوری حالا این را دنبال کنیم که مواردی که این وجوب در استعمال، استحباب به کار رفته.

**شاگرد:** مجاز نمی‌شود؟

**استاد:** حالا مجاز یا غیر مجاز، صحبت سر این هست که حتی مجازا چقدر این به معنای مجازی به کار رفته؟ صحبت سر این نیست که حقیقت است یا مجاز است، ابتداءً حالا اصل کاربردش را ببینیم آن وقت در مورد این که از این نحوۀ کاربرد حقیقت بودن یا مجاز بودن آن مرحلۀ بعد. اصلا مواردی که وجوب در مورد استحباب به کار رفته است حالا حقیقتا یا مجازا آن موارد را چجوری می‌توانیم استقصاء کنیم. همین کلمۀ مشتقات وجب وجوب بزنید چندین هزار، ده هزار چقدر از این موارد، به این راحتی نمی‌شود دنبالش کرد. من به ذهنم رسید یک راه این است که مثلا در بعضی کتاب‌هایی که حمل بر استحباب درش مطرح هست آن را دنبال کنیم. یعنی چی؟ آن که دقیق می‌خواهم بگویم تهذیب شیخ طوسی است، شیخ طوسی در تهذیب به تناسب جمع، تهذیب و استبصار، به تناسب جمع بین روایات احیانا اوامر را حمل بر استحباب می‌کند، حمل بر وجوب می‌کند، اینها را ما دنبال کنیم که یک مقداری محدوده‌اش کوچک‌تر می‌شود. من روی بعضی الفاظ دنبال کردم در تهذیب یک سری مواردی را در تهذیب پیدا کردم، به نظرم رسید ما کل تهذیب را با این دید نگاه کنیم، اینکه بخواهیم به صورت کامپیوتری مراجعه کنیم یک مقداری سخت بود چون هی باید بالا و پایین می‌کردیم کتاب دست بگیریم از جهتی شاید راحت‌تر باشد که ببینیم مواردی که ایشان حمل بر استحباب کرده چقدرش مربوط به مادۀ امر است، چقدرش مربوط به صیغۀ امر است و تعبیراتی که در روایت وارد شده و ایشان این تعبیرات را حمل بر استحباب کرده چه مقدار است؟ حالا من بعضی موارد حمل بر استحباب را که در تهذیب ایشان آورده

**شاگرد:** شیخ در تهذیب تصریح دارند که لأن الوجوب علی ظهور العلة منها ما یستحق بترکه العقاب و انه ما یکون الاولی فعله.

**استاد:** حالا عرض می‌کنم. یک سری مثلا موارد یک روایتی هست که این روایت سماعة:

«عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ غُسْلِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ وَاجِبٌ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقِلَّةِ الْمَاءِ وَ قَالَ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الْحَائِضِ إِذَا طَهُرَتْ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الِاسْتِحَاضَةِ وَاجِبٌ إِذَا احْتَشَتْ بِالْكُرْسُفِ فَجَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ» استحاضۀ کثیره و اینها «فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ لِكُلِّ صَلَاتَيْنِ وَ لِلْفَجْرِ غُسْلٌ فَإِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً وَ الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَ غُسْلُ النُّفَسَاءِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الْمَوْلُودِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الْمَيِّتِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الْمُحْرِمِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الزِّيَارَةِ وَاجِبٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ وَ غُسْلُ دُخُولِ الْبَيْتِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ دُخُولِ الْحَرَمِ يُسْتَحَبُّ أَنْ لَا يَدْخُلَهُ إِلَّا بِغُسْلٍ وَ غُسْلُ الْمُبَاهَلَةِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ الِاسْتِسْقَاءِ وَاجِبٌ وَ غُسْلُ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يُسْتَحَبُّ وَ غُسْلُ لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ سُنَّةٌ وَ غُسْلُ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ سُنَّةٌ لَا يَتْرُكْهَا لِأَنَّهُ يُرْجَى فِي إِحْدَاهُنَّ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ غُسْلُ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ غُسْلُ يَوْمِ الْأَضْحَى سُنَّةٌ لَا أُحِبُّ تَرْكَهَا وَ غُسْلُ الِاسْتِخَارَةِ مُسْتَحَبٌّ.»

ایشان می‌گوید که مرحوم شیخ می‌گوید: «فَتَضَمَّنَ هَذَا الْحَدِيثُ وُجُوبَ الْأَغْسَالِ السِّتَّةِ الْمُقَدَّمِ ذِكْرُهَا بِظَاهِرِ اللَّفْظِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لَا يُمْكِنُكُمُ الِاسْتِدْلَالُ بِهَذَا الْخَبَرِ لِأَنَّهُ يَتَضَمَّنُ ذِكْرَ وُجُوبِ أَغْسَالٍ اتَّفَقْتُمْ عَلَى أَنَّهَا غَيْرُ وَاجِبَةٍ لِأَنَّا لَوْ خُلِّينَا وَ ظَاهِرَ الْخَبَرِ لَقُلْنَا إِنَّ هَذِهِ الْأَغْسَالَ كُلَّهَا وَاجِبَةٌ إِلَّا أَنَّهُ مَنَعَنَا عَنْ ذَلِكَ أَخْبَارٌ مُبَيِّنَةٌ لِهَذِهِ الْأَغْسَالِ وَ أَنَّهَا لَيْسَتْ بِوَاجِبَةٍ»

بنابراین ایشان می‌گوید اینها ظهور در وجوب دارد ولی این ظهور به قرینۀ خارجی حمل بر استحباب می‌شود.

«إِلَّا أَنَّهُ مَنَعَنَا عَنْ ذَلِكَ أَخْبَارٌ مُبَيِّنَةٌ لِهَذِهِ الْأَغْسَالِ وَ أَنَّهَا لَيْسَتْ بِوَاجِبَةٍ فَإِذَا ثَبَتَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ حَمَلْنَا مَا يَتَضَمَّنُ هَذَا الْخَبَرُ مِنْ لَفْظِ الْوُجُوبِ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ تَأْكِيدُ السُّنَّةِ»

این تأکید السنۀ را هم ایشان رویش معنا کرده چون در یک روایت بعضی‌ها یستحب دارد، بعضی‌ها سنت دارد، می‌گوید اینها هم که واجب هست چون مستحب مؤکده‌اند، کأنّ این مستحب‌های خیلی مؤکد در حکم وجوب تلقی می‌شود.

**شاگرد:** فرق مستحب و سنت چی است؟

**استاد:** حالا آنش را من نمی‌دانم مستحب و سنت ایشان آیا فرقی می‌گذارد یا نمی‌خواهد بگذارد، در اصطلاحات عامه و اینها یک تفاوت‌هایی این اصطلاحات دارند حالا نمی‌دانم من دقیق روایت نمی‌دانم بین یستحب و سنت آیا فرق هست نیست، این یک مورد.

در تهذیب، جلد ۱، صفحۀ ۱۱۲ در ضمن یک روایتی مرحوم شیخ می‌فرماید ما یتضمن هذه الاخبار من لفظ الوجوب فالمراد به ان الاولیٰ علی الانسان ان یفعل و قد یسمّی الشیء واجبا اذا کان الاولی فعل. این قد یسمی یعنی گاهی اوقات اطلاق می‌شود مجازا نه اینکه معنای حقیقی‌اش آن هست به قرینۀ آن مطلب قبلی که ایشان تعبیر کردند. می‌گوید که یک جایی هست می‌گوید غسل الجنابة علیها واجب فهذا الخبر محمول علی ضرب من الاستحباب و ان اطلق علیه لفظ الوجوب، این اشاره به این نکته دارد که ان اطلق فرد خفی را می‌خواهد بیان کند، چون ظاهرا آنجوری هم که ما خودمان احساس می‌کنیم مادۀ وجوب ظهورش در وجوب قوی‌تر از هیئت است، بگویند اغتسل با وجب علیک الغسل، وجب علیک الغسل قوی‌تر است، ایشان می‌گوید ولو این لفظ وجوب را هم استعمال کرده که ظهورش در وجوب قوی‌تر است ولی باز همین که لفظ وجوب هم هست می‌شود آن را حمل بر استحباب کرد، در جلد ۴، صفحۀ ۱۸ دوباره تعبیر تأکید می‌کند که در باب زکات:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزَّكَاةِ فِي كَمْ تَجِبُ فِي الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ فَقَالَ فِي وَسْقٍ.»

لا تجب الصدقة، الا فی صدقین که تجب به کار برده:

«فَهَذِهِ الْأَخْبَارُ كُلُّهَا مَحْمُولَةٌ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِهَا الِاسْتِحْبَابُ وَ النَّدْبُ دُونَ الْفَرْضِ وَ الْإِيجَابِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لَا يُمْكِنُ حَمْلُهَا عَلَى النَّدْبِ لِأَنَّهَا تَتَضَمَّنُ بِلَفْظِ الْوُجُوبِ»

شما می‌گویید که این قابلیت حمل ندارد، مادۀ وجوب درش به کار رفته، صیغۀ امر که نیست کأنّ بتوانیم حمل بر استحباب کنیم. ایشان می‌گوید نه لفظ وجوب هم آن قابلیت حمل دارد.

«لِأَنَّهَا وَ إِنْ تَضَمَّنَتْ لَفْظَ الْوُجُوبِ فَإِنَّ الْمُرَادَ بِهَا تَأْكِيدُ النَّدْبِ»

مستحب موکد را با لفظ وجوب ازش.

«لِأَنَّ ذَلِكَ قَدْ يُعَبَّرُ عَنْهُ بِلَفْظِ الْوُجُوبِ وَ قَدْ بَيَّنَّاهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ»

بعد شواهدش را باز ایشان ذکر می‌کند. همچنین باز در جلد ۵، صفحۀ ۱۱ دارد:

«لِأَنَّ الْمُرَادَ بِهَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ الْحَثُّ عَلَى الْحَجِّ مَاشِياً وَ التَّرْغِيبُ فِيهِ وَ أَنَّهُ الْأَوْلَى مَعَ الطَّاقَةِ وَ إِنْ كَانَ قَدْ أُطْلِقَ فِي الْخَبَرِ الْأَخِيرِ لَفْظُ الْوُجُوبِ لِأَنَّا قَدْ بَيَّنَّا فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ أَنَّ مَا الْأَوْلَى فِعْلُهُ قَدْ يُطْلَقُ عَلَيْهِ اسْمُ الْوُجُوبِ وَ إِنْ لَمْ يُرَدْ بِهِ الْوُجُوبُ الَّذِي يُسْتَحَقُّ بِتَرْكِهِ الْعِقَابُ»

همچنین در استبصار، جلد ۱، صفحۀ ۱۰۳ می‌گوید: «فَأَمَّا مَا رُوِيَ مِنْ أَنَّ غُسْلَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ وَ أُطْلِقَ عَلَيْهِ لَفْظُ الْوُجُوبِ فَالْمَعْنَى فِيهِ تَأْكِيدُ السُّنَّةِ وَ شِدَّةُ الِاسْتِحْبَابِ فِيهِ وَ ذَلِكَ يُعَبَّرُ عَنْهُ بِلَفْظِ الْوُجُوبِ»

حالا مواردی را باید یک مقدار تتبع کامل کرد ببینیم چقدر موارد حمل بر وجوب ما داریم، آیا این موارد می‌شود در حدی هست که ظهور کلام را از بین ببرد، ظاهرا این مواردی که حمل بر استحباب می‌شود در حدی نیست که واژۀ وجوب را یعنی، واژۀ وجوب از ظهورش در وجوب رفع ید بشود، به هر حال به نظر می‌رسد وجوب دال بر وجوب اصطلاحی هست. اینجا یک نکته‌ای را من شروع بکنم تکمیلش را فردا عرض می‌کنم آن این است که آقای خویی یک عبارتی دارند در تقریرات آقای خویی دراسات فی علم الاصول، جلد ۱، صفحۀ ۱۷۸، دراسات فی علم الاصول مال مرحوم آسید علی شاهرودی پدر مرحوم آسید محمود شاهرودی است. به تناسب آقای خویی آنجا همین اینکه معنای وجوب چی است و آیا وجوب به حکم عقل است به حکم عقل نیست یک مطالبی دارند یک مقداری متفاوت هست آنجا با این مطلبی که به آقای خویی نسبت داده می‌شود که آقای خویی به تبع آقای نایینی وجوب را به حکم عقل می‌دانند، اینجا تصریح می‌کنند که وجوب وضعی است، مفاد لفظی هست ولی نه به آن شکلی که مستقیما وجوب دال بر وجوب اصطلاحی باشد امر دال بر وجوب باشد، این را ملاحظه بفرمایید آن یک تکه‌اش را که آیا اینها با سایر تقریراتی که از آقای خویی هست چجوری اینها جمع می‌شود آن بماند، من حالا آن تکه‌ای که الآن مد نظرم هست این قسمتش است، آقای خویی در این دراسات دارند:

«و لا يعتبر الوجوب لغة الا الثبوت، يقال: أوجبه أي أثبته،»

حالا این مقدارش حالا خیلی مهم نیست بعد بحث هم داریم.

«و بهذا المعنى استعمل لفظ الوجوب في الأخبار» به معنای ثبوت.

«و هكذا الإلزام،» بعد توضیحی که در مورد الزام داده یک مقداری با قبل و بعدش جور نیست، می‌گوید

«و هكذا الإلزام، مثلا لو جعل شخص أحدا في حبس و لم يجعل له طريقا للخروج عنه يقال ألزمه في المحبس، و هذا بخلاف ما لو جعل له مخلصا عنه.»

می‌گوید الزم یعنی او را زندانی کرد و راه فراری برایش نگذاشت، این همان وجوب است دیگر، با آن ثبوتی، اینها یک قدری جفت و جور کردن این مطلب، این عبارت یک قدری گنگ است من حالا خواستم ملاحظه بفرمایید. آن که می‌خواهم عرض بکنم اینکه آیا اوّلا وجوب در لغت به چه معناست، این یک. آیا در روایات اهل بیت علیه السلام وجوب به معنای لغوی به کار می‌رود یا نه به همین معنایی که الآن در نزد ما مرسوم هست در آن معنا به کار می‌رود. این را حالا ملاحظه بفرمایید، کتاب‌های لغت را هم ملاحظه بفرمایید ان شاء الله فردا این بحث وجوب را ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد